

کانون وکلای

سال هفدهم

خرداد - تیر ۱۳۴۴

شماره ۹۶

دکتر محمد شاهکار

« اشتباهات قضائی و حرمت بشری »

مهاکمه شارل لدرو وکیل دادگستری

برای پایداری و اثبات یک امر غلط هرگونه استدلال و احتجاجی غلط است.

قانون و مقررات برای حفظ افراد جامعه است در مقابل تجاوز دیگران و همچنین حفظ جامعه در مقابل کسانی که رعایت حقوق و حدود افراد تشکیل دهنده آن جامعه را نمی‌کنند. زندگی در اجتماع قیودی بر فرد تحمیل می‌کند و در عوض او را در پناه خود نگاه میدارد تا تعدی با او نشود. این اصلی است که گردانندگان جامعه باید کاملاً رعایت کنند اگر گناهکار باید بضرورت قانون مجازات شود زنده بماند نباید بیگناهی دچار عقوبت گردد و هر وقت که بی گناهی فردی گرفتار محرز شد وظیفه و تکلیف دولت و هر فرد است که بکمک او آمده و از بی‌عدالتی جلوگیری نماید.

در تاریخ قضائی دنیا بسیار اتفاق افتاده که بنام عدالت و اجرای قانون در نتیجه «خط و اشتباه» بی گناهی محکوم و دچار چرخهای سنگین قانون مجازات عمومی شده هر وقت که این امر ثابت شود با توجه به مقررات قانون و حتی قطع نظر از قانون باید فرد بی گناه را نجات داد چه معنی واقعی قانون همان اجرای عدالت است حال اگر تبصره یا بند یا مواد قانون کافی نیست اصل کلی برجا و پایدار است مجازات فقط برای گناهکاران است و عظیم‌ترین گناه مجازات بی گناه خواهد بود.

اخیراً کتابی بدستم افتاد که بقلم آقای پیر - آنتوان - پرد (۱) نوشته

شده و شرح دو اشتباه بزرگ قضائی را که هر دو مربوط به یک واقعه بوده میدهد. بقدری موضوع در من تأثیر کرد که لازم دانستم بطور مختصر ما وقع را برای علاقمندان به مسائل قضائی مخصوصاً دادرسان معظم و همکاران گرامی نقل کنم شاید نتیجه‌ای شگرف از آن بتوان گرفت. ما وکلای دادگستری وقتی پافشاری و اصرار در کشف واقع و حقیقت می‌کنیم و با سرسختی و از خود گذشتگی دفاع می‌کنیم آنان که از حرفه ما دوراند گمان دارند که برای حسن شهرت یا تلاش معاش این کارها صورت می‌گیرد. اما وقتی به اصول حرفه و فن ما آشنا میشوند میدانند که بیش از هرگونه فکر مادی نشان دادن واقع و حقیقت و پا برجا کردن عدالت و راستی هدف و علت غائی کوشش ما است ممکن است ما در نظر خود خطای باشیم اما آنچه مهم است ایمان و عقیدتی است که ما را هدایت میکند. حسن نیت و پاکی فکر است که بما ارجی میدهد ورنه هر بشری جاز العظا است. افتخار حرفه ما این است که با تعمق و فکر با تلاش و کوشش سعی کنیم که از خبط و اشتباه دیگران جلوگیری کنیم مخصوصاً وقتی این اشتباه با سرنوشت افراد و حیوة مادی و معنوی آنان سروکار دارد.

موضوعی که در پائین برای خوانندگان گرامی شرح میدهم جریان محاکمه دهشتناک یک روحانی کاتولیک جوانی است که در اثر خبط و اشتباه دستگاه قضائی به سخت‌ترین مجازات محکوم شد و متأسفانه در دنبال آن یک نفر وکیل دادگستری که صرفاً بدنبال ندای وجدان و شرافت حرفه‌ای خواست جبران این بی‌عدالتی را بنماید بسرنوشتی تقریباً شبیه به مرد روحانی دچار گردید.

در سال ۱۸۳۰ در یکی از کوچه‌های گمنام پاریس مرد روحانی جوانی بنام آبه کنترافاتو^(۱) در آپارتمان محقری زندگی میکرد روزها به کارهای مذهبی اشتغال داشت و هریکشنبه در کلیسای محله وعظ و خطابه می‌گفت در مقابل آپارتمان کشیش زن بیوه‌ای با چهار فرزند خردسال خود زندگی میکرد که یکی از بچه‌ها دخترک پنج‌ساله‌ای بود بنام هرتانس، یک روز خانم مزبور با خشم و غضب وارد اتاق کشیش شده با فحش و ناسزا به او می‌گوید که تو پدر روحانی با دخترک ه ساله من مرتکب عمل زشت شده‌ای. با وجود انکار جدی کنترافاتو مادر به داد و فریاد خود ادامه داده همسایگان را به کمک و شهادت طلبید و با تحریک همسایگان

به کلانتری رفته و از مرد روحانی شکایت میکند. کشیش فوراً توقیف میشود ولی پس از چند روز تحقیقات بازپرس قضیه که موضوع بنظرش مشکوک میرسد قرار منع تعقیب متهم را صادر می کند و در عین حال به او سفارش می کند که دیگر به آن خانه برنگردد تا از هرگونه اتفاق سوء جلوگیری شود. کشیش بینوا روزی بدون سروصدا برای جمع کردن اثاثیه و تغییر منزل به آپارتمان خود میرود ولی زن بیوه از حضور آبه در خانه مطلع شده در راهرو با او برخورد و با مشت و لگد مرد روحانی را میزند و باز همسایگان را به کمک می طلبد که این دفعه مورد هجوم مردم واقع شده و تا سرحد مرگ لگد مال شده و مجدداً او را بکلانتری می برند.

این بار زن بیوه ادعا می کند که کشیش به او حمله کرده و عده ای هم از خدا بی خبر صرفاً بعلت عنادی که با مردان کلیسا دارند به نفع زن گواهی میدهند. زن بیوه از ترس آنکه مبادا این دفعه هم قرار منع پیگرد کنترافات صادر شود به یکی از وکلای جوان مبرز وقت بنام شارل لدرو (۱) مراجعه مینماید که بعنوان وکیل شاکی خصوصی موضوع را دنبال نماید. آقای شارل لدرو هم دادخواست بسیار سختی تنظیم و تقدیم دادسرای پاریس مینماید که منجر بصدور قرار بازداشت کشیش میگردد.

اوضاع و احوال زمان که نامناسب با مردان کلیسا و روحانیون وقت بود به موضوع اهمیت و رنگ خاصی میدهد و بهانه ای برای کوبیدن کلیسا بدست جرائد میافتد، بیش از چند روز تحقیقات ادامه نمی یابد که قرار بازپرس و ادعای نامه دادستان بمنظور تعقیب متهم در دادگاه جنائی صادر شده و محاکمه نیز چند روز بعد آغاز میشود.

مرد روحانی فقیر و غریب با وکیل تسخیری خود که جوانی بی تجربه و برای چنین محاکمه پرسروصدائی کوچک بود در دادگاه جنائی حاضر میشود، در صف مدعی خصوصی مادر هرتانس (۲) و دخترک پنج ساله (مجنی علیهای ادعائی) و وکیل زبردست و نیرومندش آقای لدرو حاضر بودند. دادرسی سری اعلام گردید منشی دادگاه ادعا نامه را قرائت میکند: «نظر باظهارات ساده و بی آرایش هرتانس دخترک ۵ ساله که نمی تواند این گفته ها تلقینی باشد (!) نظر به تربیت خانوادگی

۳ - Maiter charles-ledru.

۴ - Hortence.

مجنی علیها که از فاسیل نجیب و محترم است (۱) تقاضای مجازات حبس دائم با اعمال شاقه و خروج از لباس روحانیت و داغ باطله محکومیت ترهیبی و ترذیلی کنترافا تو میشود « خلاصه سنگ بنای اتهام مرد روحانی فقط و فقط اظهارات یک طفل پنجساله بود .

متهم بکلی موضوع را انکار کرد و می گفت «هرتانس کوچولو فقط دوبار باطاق من آمد ، در دفعه اول یک حبه قند به او دادم و دخترک باخواهرش بود که رفتند ، بار دوم وقتی من پشت میز کارم مشغول قرائت کتاب بودم و در اطاق باز بود هرتانس داخل شد و چشمش به میوه‌هایی افتاد که روی میز بود چون با میل و اشتها به میوه‌ها نگاه می کرد من به او گفتم بردار و دخترک هم چند آلو زرد برداشت و روی صندلی کنار میز نشست آلوها را خورد و سپس رفت «

اختلاف گوئی‌هایی در اظهارات متهم مشاهده می شد - در دفعه اول برخلاف گفتار کشیش خواهر هرتانس بدنبال او نیامده بود بلکه زن دربان منزل او را برد ، در دفعه دوم کشیش در منزل نبود که هرتانس وارد اطاق او شده بود بلکه شهود دیده بودند که کشیش بدنبال دخترک از پله‌ها بالا رفتند و داخل منزل شدند و بالاخره اینکه می گفت دخترک در اطاق را باز کرده و وارد منزل شد نمی توانست موافق واقع شود چه قد هرتانس و وضعیت چفت و بست طوری نبود که دخترک ۶ ساله بتواند آن را باز نماید ، وقتی رئیس دادگاه از متهم پرسید آخر مادر هرتانس چه نفعی دارد که بی جهت شما را متهم کند ، کشیش در نهایت ناراحتی جواب میداد - «من چه میدانم . . . من هیچ چیز نمیدانم . . . من بی گناهم بی گناهی در قلب و روح من است . من بخداوند متوسل میشوم ، به عدالتخواهی شما آقایان ، به هیئت منصفه و قانون

اگر این عبارات را یک نفر غیر روحانی که لغات و کلماتش همیشه اینها است می گفت ممکن بود بسیار مؤثر باشد اما از طرف یک نفر کلیسایی بی اثر و حتی مضحک بنظر می رسید و نتیجه تولید خشم و نفرتی میکرد .

بالاخره نوبت استماع گواهی گواهان رسید .

مادر کودک برخلاف کشیش لحن بسیار گیرا و مؤثری داشت مخصوصاً وقتی نوبت اظهارات هرتانس کوچولو رسید وضع متهم بسیار وخیم شد چه بازبان ساده بی گناه خردسال خود چگونگی واقعه را برای دادگاه بیان داشت و اضافه کرد :

«من بپدر روحانی گفتم که این کارها خداوند را خشمگین می کند.»
کشیش در مقابل دفاع می کرد که «این طفل به تمام خانه ها و نزد
همسایه ها می رفت ، آنچه را باو یاد داده اند اینجا تکرار می کند ، شاید برای دفاع
از خود تقصیر را بگردن من می اندازد تمام این حرفها ساخته و پرداخته مخالفین
کلیسا و لباس روحانی من است .

ولی چگونه ممکن بود که این بیانات اثر اظهارات ساده و بی آرایش
کودک خردسال را از بین ببرد ؟
سپس پزشک قانونی و کارشناسان اظهار نظر کردند آنگاه شهادت
همسایگان و ساکنین منزل شنیده شد :

ابتدا دربان منزل با اداء سوگند گواهی داد که هرتانس جریان را
شخصاً برای او تعریف کرده و او هم به دختر ك سفارش کرده بود که درگز منزل
کنترافا تو نرود گواهی دربان که حاکی از شنیدن اعترافات طفلک بود خیلی مؤثر
واقع شد ، زن دربان نیز اظهاراتی شبیه به گواهی شوهرش بیان کرد و عمل زشت
و ننگین مرد روحانی را سخت تقبیح نمود ، دو نفر دیگر از همسایگان گفتند که
آنان نیز همین گفته ها را از زبان هرتانس کوچولو شنیده اند .

آقای شارل لدرو وکیل شاکی خصوصی ضمن توضیحات در اطراف
دادخواست چنان حمله ای به متهم کرد که هیئت منصفه را سخت تحت تأثیر قرار
داد ، « اظهارات شهود مختلف حاکی است که بیانات هرتانس متکی به واقع و
حقیقت است و نمیتواند تلقینی باشد من دفاع از شرافت یک خانواده محترم را در
مقابل عمل شیطانی و ننگین مرد کلیسا از دادگاه خواستارم . . . »

نکته مهم قانونی این بود که قانون جزای سال ۱۸۱۰ عمل منافی
عفت یا هتک ناموس به عنف را جرم میدانست و چون ادعای عنف نشده بود
نماینده دادستان گفت منظور از عنف اعم است که عنف مادی یا عنف اخلاقی
باشد با توجه به ضعف نفس و خردسالی مجنی علیه عنف اخلاقی نیز منظور قانون
بوده و مقررات قانون جزا شامل حال متهم خواهد بود .

وکیل تسخیری متهم که در امور جنائی بسیار کم تجربه بود مدافعاتی
از نظر اصول محاکمات ورد گواهان و ساختگی بودن اظهارات کودك بیان کرد
اما دفاعی نبود که بتواند هیئت منصفه را قانع کند بالاخره پایان دادرسی اعلام

شد و پس از مشاوره کوتاهی کشیش محکوم به حبس دائم با اعمال شاقه و مجازات داغ باطله که روی پیشانی او با آهن سرخ دو حرف T . F (کار اجباری) حکک شود گردید دیوان کشور تقاضای تمیز او را رد کرد. مشمول عفو نگردید و چند روز بعد در میدان عمومی او را داغ کردند و برای اجرای مجازات حبس دائم به زندان شهر بد آب و هوائی فرستاده شد.

دو ملاقات شگفت انگیز !

چه اتفاقی رخ داد که آقای شارل لدرو و کیل شاکی خصوصی که نقش اصلی را در محکومیت کشیش بازی کرده بود تغییر عقیده داد ؟ مدتها پس از محاکمه آقای لدرو به یکی از شهود قضیه که علیه کشیش گواهی داده بود برخورد نمود گواه مزبور پس از تبریک به و کیل اظهار داشت که «من همواره نسبت به کلاس روحانی و مردمان کلیسا نفرت دارم و بهر وسیله ای که ممکن باشد نسبت به آنان بدی خواهم کرد» . .

دهسال پس از محاکمه هرتانس مادر طفل بسراغ و کیل آمد و از او تقاضا کرد که هرتانس را برای نگاهداری و مراقبت منزل نزد خود استخدام کند لحن بیانات مادر مثل این بود که با شریک جرم خود که در یک محاکمه دروغی و ساختگی با هم بودند صحبت میکند و خیلی طبیعی میدانست که همجرمش لدرو حالا نگاهداری دختر را بعهده بگیرد ! !

در همان اوان دربان منزل و زنش بسراغ شارل لدرو برای اختلافی که با صاحبخانه داشتند آمدند و چون و کیل ابتداء آنها را نشناخت با تعجب گفتند « ما در محاکمه کشیش کنترافاتو بشما خدمت بزرگی کرده ایم اگر گواهی دروغ و ساختگی ما نبود شما هرگز در محاکمه موفق نمی شدید . . »

این اظهارات شارل لدرو را از خود بی خود کرد یکمرتبه دریافت که در اثر گواهی گواهان کاذب سبب محکومیت مردی بی گناه به حبس ابد شده و این فکر آنچنان او را عذاب داد که کار روزانه خود را رها کرده دنبال چاره جوئی برآمد تقاضای ملاقات از وزیر داد گستری کرد - جناب وزیر گفت میتواند در رژیم زندانی متهم تعدیلی بدهد و وضع او را بهتر کند اما با قطعیت حکم تقاضای عفو و استخلاص او افکار عمومی را ناراحت خواهد کرد و از اینجهت او کاری نمیتواند

بکند - چند روز بعد نامه‌ای از طرف بانوی نیکوکاری بدست او رسید - خانم مزبور بنا به وصیت مادرش تقاضا میکرد که در استخلاص کنترافاتو هر اقدامی لازم است بنماید علاوه با وضعیت اشرافی ومهمی که خانم دارد او هم هرگونه کمکی را برای انجام این منظور خواهد کرد - بالاخره پس از تلاشهای زیاد وملاقات‌های مکرر با وزیر داد گستری قرار شد که وکیل نامه‌ای به وزیر نوشته ومسئولیت هر گونه پیش‌آمدی را بعهدہ بگیرد هفده سال پس از زندانی شدن کشیش آقای شارل لدرو نامه زیر را بوزیر داد گستری نوشت :

« جناب وزیر - من تقاضای عفو و بخشودگی آبه کنترافاتو را برای راحتی وجدان خود می‌کنم چه همانطور که حضوراً عرض کردم برای اولین بار من نقش اتهام زننده را ایفاء کردم . من میدانم چون متهم از وابستگان کلیسا است افکار عمومی با آزادی وی مخالف است اما حاضریم بموجب این نامه کلیه مسئولیت ناشیه از عفو او را شخصاً بعهدہ بگیرم چه عفو و بخشودگی متهم جبران یک بی عدالتی است که من بدون قصد واراده عامل اصلی آن بودم وظیفه وجدانی من این بود که مراتب را با اطلاع جنابعالی برسانم ودر این تقاضا پافشاری کنم . . »

چند روز بعد آبه کنترافاتو پس از ۱۷ سال حبس با اعمال شاقه از زندان آزاد شد . . .

پس از استخلاص از زندان کشیش بملاقات آقای شارل لدرو آمد و با اظهار قدردانی وسپاسگذاری از جهد و کوشش وی در رهائی از زندان نامه‌ای از همان خانم که قبلاً وکیل اظهار علاقه وهمکاری در آزادی متهم کرده بود به لدرو داد خلاصه نامه این بود که :

با داغ باطله‌ای که برادر من (منظور کشیش است) دارد اقامت او در فرانسه غیرممکن است و باید بایتالیا مراجعه کند من از شما تقاضا دارم گواهی یا نظریه کتبی به او بدهید وچگونگی موضوع را بیان دارید . این نامه صرفاً برای مقامات بالای مذهبی ایتالیا است که آنها بتوانند به آبه خدمتی رجوع کندوشما می‌توانید مطمئن باشید که هیچکس غیر از مقامات روحانی علاقمند از موضوع اطلاع نخواهد یافت .

آقای لدرو چنین تقاضای معقولی را نمی‌توانست رد کند و از همین لحاظ نامه معروف و ژوئیه را نوشته ویا توجه به اهمیت آن از نظر آنکه اصالت نامه

محرز باشد و در عین حال مفقود نگردد بنا بسفارش یکی از دوستان کنترافاتوآنها نزد سردفتری گذاشته و مضمونش را وارد دفتر اسناد رسمی کرد بالاخره در پایان موضوع آبه کنترافاتو تذکر این نکته نیز بمورد است که یکی از کشیشهای کلیسا نزد همان سردفتری که نامه گذاشته شده بود کتبی گواهی داد در چند سال قبل خانمی نزد او در کلیسا اعتراف کرد مبنی بر اینکه گواهی وی علیه کشیش متهم مجعول و سائننگی بوده است.

مسلماً شارل لدرو وکیل باحیثیت و شرافت داد گستری کلیه اقداماتی را که به نفع کنترافاتو کرده برحسب ندای وجدان و بمنظور دفاع از حق و حقیقت بوده هیچگونه نفع مادی در این کار نداشت و صرفاً برای پایداری راستی و درستی اقداماتی نزد وزیر داد گستری کرد و نامه مزبور را نوشت اما بعد . . .

احضاریه برای وکیل

یکسال پس از آزادی کشیش احضاریه از طرف دادستان شهرستان بدست شارل لدرو رسید که خود را به دادسرای پاریس معرفی کند ساعت حضور ۸ بعد از ظهر تعیین شده بود و باوجود سفارشات و اصرار دوستانش که بدون مشورت قبلی و معاضدت و همراهی همکاری نزد دادستان نرود لدرو که در برابر حقیقت و واقع از هیچ چیز باک نداشت سر ساعت معین در اتاق دادستان حاضر شد .

لدرو نمی دانست که ساعت $۷\frac{1}{4}$ آقای دادستان تقریباً یک شورای جنگی را در دفتر خود احضار کرده رئیس کل دادگاههای جنائی - بازپرس اول دادسرا - دادستان استان و چند نفر دیگر - به آقای لدرو اظهار شد که شما یک تصمیم قطعی داد گستری را تخطئه کرده و به دستگاه قضائی فرانسه اهانت کرده اید باید دلائل قطعی و قانع کننده برای این مدعای خود بیاورید و الا صرفاً چون افکار شما برخلاف رژیم است نمی تواند اجازه بدهد که دستگاه قضائی را سخره کنید .

اتهام لدرو بکلی رنگ سیاسی داشت چه لدرو در یک نامه خصوصی که بیان عقیده شخصی وی بود اظهار داشته بود که محکومیت کنترافاتو در اثر گواهی کذب و عدم دقت دستگاه داد گستری صورت گرفته موضوعی که اغلب در بیشتر ممالک رخ میدهد .

بدیهی است آقای لدرو نمیخواست اسم افرادی را که گفته بودند گواهی کذب داده اند ذکر کرده و آنان را بعنوان شاهد دروغ مورد تعقیب جزائی قرار

دهد اما دادستان به او اخطار کرد اگر اساسی را ذکر نکنید و دلائل کافی نیاورید شما به شرافت و سوگند خود وفاداری نکرده‌اید - علاوه ۱۸ سال است از موضوع گذشته شما ممکن است شهودی را ذکر کنید که یامرده‌اند یا محل اقامت فعلی آنان معلوم نیست

تمام این حرفها دامهائی بود که در مقابل لدرو گسترده می‌شد. لدرو حاضر شد که اساسی گواهان را بیان دارد و ابتدا اسم زن و شوهر دربان را ذکر کرد.

دام دیگری که برای لدرو آماده کردند این بود که آقای دادستان ورقه سفیدی بدست گرفته و گفت بسیار خوب آقای وکیل برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و تعبیر غلطی مطالب را روی کاغذ بیاوریم - لطفاً اساسی شهود جریان واقعه را بفرمائید - اگر لدرو سکوت میکرد که بعلمت عدم تقدیم دلیل بعنوان مفتری تعقیب می‌شد و اگر اساسی را میداد معلوم نبود شهود در مقابل ترس از مجازات گواهی کذب اظهارات لدرو را تائید خواهند کرد یانه . در هر حال صورت مجلس بخط دادستان با شرح ماقع نوشته شد لدرو امضاء کرد و باین ترتیب سندی حاضر و آماده برای محکومیت خود بدست دادستان که از طرف وزیر مأموریت تعقیب و محکومیت لدرو را داشت داد.

خانم دربان فردای آن روز نزد دادستان حاضر شد شوهرش مدت‌ها قبل فوت کرده بود و در اثر فقر و استیصال جزئی اثاثیه زندگی خود را هم در بانک رهنی بوئیقه گذاشته بود - پلیسی که او را به اتاق دادستان می‌برد قبلاً باو تذکر داد که متهم است به گواهی کذب و این جرم مجازات سخت دارد با زرنگی باو فهماند که آقای دادستان بسیار مرد نیک و خوش قلبی است و اگر او بداند که چنین گواهی دروغ شما نداده‌اید می‌تواند از بودجه خصوصی تمام دیون شما را به بانک رهنی بپردازد - در این شرایط زن دربان در نهایت بی‌شرمی اظهارات لدرو را تکذیب کرد و گفت هرگز به آقای لدرو نگفته است که گواهی دروغ در آن محاکمه داده و آنچه بعنوان شاهد قبلاً گفته است عین حقیقت بوده.

نوبت گواهی به خانم نیکوکاری رسید که اینقدر در آزاد شدن کنترا فاتو وکیل را ترغیب و تشویق میکرد خانم را هم قبلاً بمدت دو ساعت به اداره پلیس بردند و چون زن بسیار مذهبی بوده به او تلقین کردند که شارل لدرو بی‌دین

ولامذهب است علاوه خانم نباید فراموش کند که پسرش یکی از کارمندان عالیرتبه دولت است و مادر نباید وسیله تخطئه یک دستگاه عظیمی مانند داد گستری بشود.

خانم اظهار داشت بنا بوصیت مادرش میخواست کمکی به یک کشیش گرفتار بکند و چون اطلاع پیدا کرده بود که آقای شارل لدرو در این راه اقداماتی می کند او هم خود را علاقمند نشان داده بود ولی زنهار و کیل داد گستری دلائل قطعی بی گناهی کنترافاتو را برای او بیان نکرده و هرگز نام شهودی را که بدروغ گواهی علیه مرد روحانی داده اند بزبان نیاورده است.

بالاخره آبه دسکیب رفیق کنترافاتو که نامه را به سفارش او نزد سردفتر گذاشته بودند اظهار داشت : من کنترافاتو را پس از محکومیتش شناختم آدم بی نوا و بیچاره ای بنظرم می رسید و از نظر ترحم مسیحیت با او همراهی میکردم ولی از جریان محاکمه و چگونگی آن اطلاع ندارم . . .

اینهمه گواهی دروغ - اینهمه نفع پرستی و دنیا پرستی ، اینهمه انحراف از راه راست و درست شارل لدرو را چنان منقلب کرده بود که حاضر نشد بقیه گواهان ادای شهادت بکنند حتی در مقابل سؤال دادستان که از او پرسید : در موقع ملاقات با آقای وزیر شاید شما گفته اید که کنترافاتو مقصر است اما چندین سال مجازات برای او کافی است و بهتر است مرخص شود. لدرو که دیگر بهیچ چیز اعتنائی کرد با تردید جواب داد ، به خاطرم نیست ، شاید اینطور گفته باشم ، نمیدانم . . .

اینها پاسخ های یک مجرم است که دادستان حداکثر استفاده را از آن کرده و کیل عدلیه که از صدها متهم دفاع کرده بود ، بخوبی وضع روحی یک بی گناه را که مورد اتهام قرار گرفته میدانست ، او وجداناً و شرافتمندانه بی تقصیر بود و راه خدا پسندانه ای را طی کرده بود ، اما با شهود مادی با مردمان بی ایمان ، با ابن الوقت ها ، با تسلیم ها چه باید کرد ؟ نامه ای را که مشعر بر بی گناهی مطلق کنترافاتو نوشته بود روی اصرار همان خانم و تأکید کشیش دیگر بود که از این نامه فقط در مراجع مذهبی آنهم بمنظور ارجاع شغلی به او می خواهد و هیچگونه عکس العمل اجتماعی ندارد ، حالا پس از یکسال با تغییر اوضاع سیاسی باید مبنا و محملی که مطابق سلیقه آقای دادستان وقت باشد برای نامه پیدا کند ، این کار عملی نبود و از عهده شارل لدرو حقیقت طلب بر نمی آمد .

پس از پایان تحقیقات دادستان پرونده را نزد رئیس کانون و کلاء فرستاد و تقاضای مجازات انتظامی که بنظر کانون کافی باشد نمود رئیس کانون شارل لدرو و زن دربان و گواه دیگر را احضار کرد آنها بیانات سابق خود را تکرار کردند.

کانون و کلاء گرچه جرم را وارد دانست اما آنرا مبنی بر اشتباه و سبکی وعدم سوء نیت دانست و با احراز آنکه وکیل هیچگونه نفع مادی در این عمل نداشت ویرا محکوم به یکسال تعلیق نمود ، لدرو مجازات خود را قبول کرد . گرچه درس بسیار سختی بود اما دیگران را بهتر می شناخت علاوه یکسال سکوت برای او تجدید قوا می کرد و راه واقعی زندگی را بی درد سر باونشان میداد - اما آقای دادستان از مجازات یکسال تعلیق ناراضی بود و از دادگاه عالی انتظامی قضات تقاضای تجدید نظر کرد - دادگاه تجدید نظر پس از چندین روز محاکمه و اعمال نفوذ هائی شارل لدرو را به محرومیت دائم از شغل و کالت محکوم کرد .

ماجرای غم انگیز

دیوانعالی کشور تقاضای فرجام لدرو را رد کرد ، کانون و کلاء او را بدست فراموشی سپرد و برای ثبت نام در حوزه و کالتی دیگر اقدامی نکرد و باین ترتیب یکی از درخشانترین مدافعین حق و حقیقت و یکی از بلندگویان راستی و درستی محکوم به سکوت و مرگ مدنی شد .

در سن ۴۸ سالگی باتمام استعداد و توانائی فکری و روحی دستش از هر کاری کوتاه شد ، اما از این موقعیت استفاده کرد و کتاب معروف خود را زیر عنوان « گذشته و حال و آینده بشریت » را نوشت زندگیش را در فقر و مسکنت در یکی از کوچه های محقر فونتن بلو بپایان رساند و پس از ۳ سال فعالیت درخشان و کالت دادگستری - چون گمنامی چشم از این جهان بر بست - این بود نتیجه بی ایمانی افراد وعدم تقوا که چراغی را خاموش کرد . امروز پس از صدسال از شارل لدرو بعنوان یک قهرمان دفاع از حقیقت و بی گناه فدائی مطامع مردم نام برده میشود اسم او همواره با عزت و احترام برجا خواهد بود .